



Res. article

## Exploring Cognitive Conceptualization of Love in Simin Daneshvar's Novels

Farshid Bagheri<sup>1</sup>, Kheirollah Mahmoudi<sup>2✉</sup>, Amirsaied Moloodi<sup>3</sup>

Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. 2- Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. Assistant Professor of Linguistics, Department of Foreign Languages and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Received: 2019/18/09

Accepted: 2020/01/05

### Abstract

In the present research, based on the Kövecses (1986, 2010) cognitive conceptualization theory of emotions, conceptualization of love in Simin Daneshvar's novels has been studied. For doing so, first the conceptual metaphors of love were extracted from the data by combining two methods of metaphor determination: 1. Machine search of the lexical item(s) of a specific target domain (the word love in our case) by a concordancer program (AntConc (Anthony, 2014), in our case) and 2. Manual search of the whole data. Then, the manual search of the whole data was carried out to find the conceptual metonymies and related concepts of love. In the next step, different types of metaphor, metonymy and also related concepts of love were studied. In the final step, on the basis of the conceptual metaphors, conceptual metonymies and related concepts of love, the cognitive model of love in Daneshvar's novels was identified. The cognitive model of love has shaped based on 40 conceptual metaphors, 33 conceptual metonymies with the general metonymic pattern of "EMOTION EFFECT FOR EMOTION" and also 11 related concepts of love, some of which are the causes and the rest are the effects of love.

**Keywords:** love, conceptual metaphor, conceptual metonymy, related concepts, Cognitive Model.

**Citation:** Bagheri, F., Mahmoudi, Kh., Moloodi, A. (2021). Exploring Cognitive Conceptualization of Love in Simin Daneshvar's Novels. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 1-19. (In Persian)





## بررسی مفهوم‌سازی شناختی عشق در رمان‌های سیمین دانشور

فرشید باقری<sup>۱</sup>، خیرالله محمودی<sup>۲</sup>✉، امیرسعید مولودی<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری تخصصی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. ۲- دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. ۳- استادیار، بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۷

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

### چکیده

در نوشتار پیش رو، مفهوم‌سازی عشق در رمان‌های سیمین دانشور، برپایه نظریه مفهوم‌سازی شناختی احساسات در پژوهش‌های کوچش (۱۹۸۶ و ۲۰۱۰) مطالعه شده است. در فرایند نگارش مقاله، نخست استعاره‌های مفهومی عشق، با ترکیب روش جستجوی واحدهای واژگانی مربوط به حوزه مقصد، به کمک نرم‌افزار واژه‌نمای آنت‌کانک (آنتونی، ۲۰۱۴) و روش جستجوی دستی از پیکره استخراج شدند؛ سپس برای شناسایی و به دست دادن مجازهای مفهومی به کار رفته در مفهوم‌سازی عشق و استخراج مفاهیم وابسته به عشق، از روش جستجوی دستی استفاده شد. در مرحله بعد، انواع استعاره‌ها و مجازهای مفهومی عشق و همچنین مفاهیم وابسته به عشق - که از استعاره‌ها و مجازهای مفهومی عشق به دست می‌آیند - بررسی شد. در پایان کار نیز، بر اساس استعاره‌ها، مجازها و مفاهیم وابسته، مدل شناختی عشق در رمان‌های دانشور شناسایی گردید. مدل شناختی مورد نظر، از (۴۰) استعاره مفهومی، (۳۳) مجاز مفهومی با الگوی عام مجازی نتیجه احساس به جای احساس و در نهایت (۱۱) مفهوم وابسته به عشق که تعدادی از آن‌ها سازنده عشق و تعدادی دیگر همراه یا نتیجه عشق هستند، ساخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** عشق، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، مفاهیم وابسته، مدل شناختی.

استناد: باقری، فرشید؛ محمودی، خیرالله؛ مولودی، امیرسعید (۱۳۹۹). بررسی مفهوم‌سازی شناختی عشق در رمان‌های سیمین دانشور.

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۲)، ۱-۱۹.



## ۱- مقدمه

در پژوهش حاضر، مفهوم‌سازی عشق در رمان‌های سیمین دانشور بر اساس الگوی نظری کووچش<sup>۱</sup> (۱۹۸۶ و ۲۰۱۰) بررسی شده است. عشق یکی از بنیادی‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل انسانی است. ادبیات فارسی نیز که آینه‌خانه انسان ایرانی و امور مربوط به اوست؛ روایت‌گر جاودان مویه‌های در پرده غم‌نشینانی همچون لیلی و افتادگی تیشه به دستان دل از دست‌داده‌ای چون فرهاد است. به شکلی که اگر در مسیر تاریخی - فرهنگی ادبیات فارسی قدم نهیم، تصویرها، تعبیرها و ساخت‌های زبانی متفاوت و رنگارنگی از عشق، چشم و دل و جان ما را نوازش خواهد کرد؛ از همین رو زبان و ادبیات فارسی بستر مناسبی برای بررسی نظام‌مند مفهوم‌سازی عشق با رویکرد زبان‌شناسی شناختی است.

پژوهش‌های متعددی در زمینه بررسی مفهوم عشق با استفاده از چارچوب نظری استعاره مفهومی به زبان فارسی و دیگر زبان‌ها انجام شده است. هاشمی و قوام (۱۳۹۲) شبکه‌های استعاری عشق در *سوانح العشاق* احمد غزالی را بررسی کرده‌اند. زرقانی و دیگران (۱۳۹۲) استعاره‌های عشق در غزل‌های سنایی را در قالب مقاله‌ای تحلیل و دسته‌بندی کرده‌اند. دیگران زرقانی و دیگران (۱۳۹۳) تطور استعاره عشق را از سنایی تا مولوی بررسی کرده‌اند. قوام و اسپرغم (۱۳۹۴) نیز استعاره‌های عشق و معشوق را بر پایه نظریه استعاره شناختی، در دویستی‌های عامیانه منطقه خراسان تحلیل کرده‌اند. هاشمی (۱۳۹۴) شبکه‌های استعاری عشق را در پنج اثر عرفانی مطالعه کرده است. در زبان‌های دیگر نیز مطالعات چندی در حوزه مفهوم‌سازی شناختی عشق انجام شده است. از جمله این مطالعه‌ها می‌توان به پژوهش‌های کووچش (۱۹۸۶؛ ۱۹۸۸ و ۱۹۹۱)، رومانو<sup>۲</sup> (۱۹۹۸)، یانگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۲) و پیرزاد و دیگران (۲۰۱۲) اشاره کرد. تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه مفهوم‌سازی شناختی عشق در رمان‌های سیمین دانشور انجام نشده است. نگارندگان در بخش‌های مختلف پژوهش حاضر کوشیده‌اند به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

- الگوهای شناختی عشق در این رمان‌ها از چه ابزارهای شناختی ساخته شده‌اند؟

- در استعاره‌های مفهومی موجود در رمان‌های دانشور، برای مفهوم‌سازی حوزه مقصد عشق از چه حوزه‌های مبدئی استفاده شده است؟

- انواع مجازهای مفهومی عشق به‌کاررفته در رمان‌های دانشور کدام هستند؟

- عشق در رمان‌های دانشور با کدام الگوهای شناختی مفهوم‌سازی شده است؟

## ۲- مفهوم‌سازی شناختی انواع احساسات از دیدگاه کووچش

چارچوب نظری پژوهش حاضر در خصوص مفهوم‌سازی شناختی احساسات مبتنی بر آراء کووچش (۱۹۸۶؛ ۲۰۱۰) است. کووچش (۱۹۸۶؛ ۱۹۸۸؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰) معتقد است که مفاهیم احساسی از تعداد زیادی مدل شناختی همراه با تعداد کمی - شاید تنها یک - مدل شناختی در مرکز ساخته شده‌اند. این مدل‌های شناختی از سه منبع ساخته می‌شود. استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفاهیم وابسته به هر احساس در چنین مدل‌هایی هم‌گرا می‌شوند. بنا بر نظر کووچش (۱۳۹۶ الف: ۱۷۹) نظریه‌عامیانه احساسات در سطح عام را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

عَلت ← احساس (شخص) ← تلاش برای کنترل احساس (شخص) ← کنش (شخص)

استعاره‌ها، مجازها و مفاهیم مرتبط مربوط به هر احساس را می‌توان با بررسی در کلمات قراردادی شفاهی و مکتوب یک زبان مشخص کرد. استعاره مفهومی، شناخت و درک معنای یک حوزه، از تجربه بر حسب حوزه‌ای دیگر است. حوزه‌ای از تجربه که انتزاعی‌تر و ناآشنا‌تر است، در چارچوب حوزه دیگر که ساخت‌مندتر و شناخته‌شده‌تر است، سازماندهی و درک می‌شود. بر اساس نظر لیکاف و جانسون<sup>۱</sup> (۱۳۹۴: ۲۷) سازمان‌دهی استعاری مطرح‌شده در این بخش نسبی است؛ در حالی که اگر مطلق باشد، مفهومی به‌طور دقیق همسان با مفهوم دیگر است و نیازی نیست که در چهارچوب آن مفهوم دیگر درک شود. هر استعاره مفهومی در تعدادی عبارت زبانی نمود می‌یابد که به آن‌ها استعاره‌های زبانی گفته می‌شود. «استعاره‌های زبانی بیان‌هایی از مفاهیم استعاری در نظام مفهومی مغز هستند و استعاره‌های مفهومی را متجلی می‌سازند.» (کووچش، ۱۳۹۵: ۲۵)

زبان‌شناسان شناختی، حوزه فیزیکی‌تر و عینی‌تر در استعاره را حوزه مبدأ و حوزه انتزاعی‌تر را حوزه مقصد می‌نامند. رابطه این دو حوزه بر اساس یک یا چند تناظر مفهومی یا نگاشت برقرار می‌شود؛ اما توجه به این نکته لازم است که نمی‌توان انتظار داشت، بین هر حوزه‌ای در جایگاه مبدأ و هر حوزه‌ای در جایگاه مقصد، نگاشت استعاری پدید آید. در نتیجه بارسلونا<sup>۲</sup> (۱۳۹۰: ۱۳۴) معتقد است قلمروی مبدأ به صورت نظام‌مند، مفاهیم از پیش تعیین شده و مورد قبول جامعه گویش‌گران را به مجموعه قلمروهای مقصد که با آن در ارتباط هستند، منتقل می‌کند.

مجاز از دیگر ابزارهای شناختی نظام مفهومی انسان است که در مفهوم‌سازی حوزه تجربه‌های او نقشی اساسی دارد. «مجاز، مانند استعاره، ماهیت مفهومی و نظام‌مند دارد و تنها عنصری زبانی و بلاغی نیست؛ بلکه ابزاری مؤثر در نحوه تفکر و عملکرد روزانه ماست. مجازهای مفهومی در عبارات‌های زبانی مجازی ظاهر می‌شوند.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۶۷) کووچش و ردن<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) مجاز را «فرآیندی شناختی می‌دانند که در آن یک پدیده مفهومی با پدیده مفهومی دیگر در همان قلمرو شناختی یک پل ذهنی برقرار می‌کند.» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۲۵).

از دیدگاه کووچش (۱۳۹۵: ۱۷۷) مجازهای مفهومی مربوط به احساسات را می‌توان به دو نوع کلی تقسیم کرد: علت احساس به جای احساس، یا معلول احساس به جای احساس که دومی رایج‌تر از اولی است. مجاز معلول احساس به جای احساس در عمل در این اصل عام مجازی سازمان‌دهی می‌شود که اثرهای هر احساس به جای خود احساس به کار می‌روند. کووچش (۱۳۹۶ ب: ۲۰) در تقسیم‌بندی دقیق‌تر و جزئی‌تر این نوع از مجاز معتقد است، مجازها با انواع مختلف واکنش‌های فیزیولوژیکی، رفتاری و عاطفی - احساسی متناظرند.

برای هر یک از انواع احساسات زیرمجموعه مقوله احساسات، گستره‌ای از مفاهیم مربوط به همان احساس وجود دارد. این گونه مفاهیم همراه با استعاره‌ها و مجازهای مربوط به هر احساس، مدل مفهومی آن احساس را می‌سازند. کووچش (۱۹۹۱) بر این باور است که مفاهیم وابسته مانند مجازها برای نشان دادن احساسات به کار می‌روند؛ با این تفاوت که این مفاهیم برخلاف مجازها، واکنش‌های ناشی از انواع احساس را شرح نمی‌دهند؛ همچنین از نظر کووچش (۱۳۹۶ الف: ۱۷۸) مفاهیم وابسته، احساسات یا طرز تلقی‌هایی هستند که فاعل احساس نسبت به موضوع یا علت احساس پیدا می‌کند. علت انتخاب نظریه پیش‌گفته در پژوهش حاضر این است که کووچش بیش از دیگر زبان‌شناسان حوزه شناختی به مطالعه در مقوله مفهوم‌سازی احساسات پرداخته است و پژوهش‌های متعدد و بنیادینی (۱۹۸۶؛ ۱۹۸۸؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰) در این زمینه انجام داده است.

### ۳- روش پژوهش

پیکره زبانی مورد بررسی در نوشتار پیش رو، سه رمان سووشون (۱۳۴۸)، جزیره سرگردانی (۱۳۷۲) و ساریان سرگردان (۱۳۸۰) را شامل می‌شود که بر روی هم (۲۵۶۱۸۵) واژه است. نویسنده این رمان‌ها

سیمین دانشور (۱۳۰۰-۱۳۹۰)، اولین داستان‌نویس زن ایرانی است. شایسته است گفته شود که بخش‌های بسیار کوتاهی از اثر *رسالة فی الحقیقة العشق* شهاب‌الدین سهروردی و چند بیت از اشعار برخی از شاعران فارسی‌زبان که به صورت نقل قول مستقیم در رمان‌های دانشور آمده است، در پژوهش حاضر بررسی نشده‌اند.

به باور استفان‌ویچ<sup>۱</sup> (۲۰۰۶ الف) هفت روش در زمینه استخراج استعاره از داده‌های زبانی وجود دارد که بر اساس هدف پژوهش و امکانات داده‌ای آن زبان می‌توان از یکی از این روش‌ها یا ترکیبی از آن‌ها استفاده کرد: ۱. جست‌وجوی دستی؛ ۲. جست‌وجوی واحدهای واژگانی حوزه مبدأ؛ ۳. جست‌وجوی واحدهای واژگانی حوزه مقصد؛ ۴. جست‌وجوی عبارات حاوی واحدهای واژگانی حوزه مبدأ و مقصد؛ ۵. جست‌وجو بر اساس نشان‌گرهای استعاره؛ ۶. استخراج داده از پیکره‌هایی با حوزه‌های معنایی مشخص و ۷. استخراج داده از پیکره‌هایی که در آن‌ها نگاهت‌های مفهومی برچسب‌گذاری شده‌اند.

در روش اول که نسبت به روش‌های پیکره‌بنیاد رایانه‌ای بسیار زمان‌بر است و به همین دلیل نیز تنها روی حجم کمابیش کمی از داده‌ها قابل پیاده‌سازی است، پژوهش‌گر یک یا چند اثر مکتوب را سطر به سطر مطالعه می‌کند و استعاره‌های مفهومی آن را شناسایی می‌کند. با توجه به هدف پژوهش حاضر، یعنی مطالعه مفهوم‌سازی استعاری و مجازی حوزه مقصد، عشق در سه اثر پیش‌گفته و همچنین حجم نسبتاً کم داده‌های پژوهش روش نخست یعنی جست‌وجوی دستی کاملاً موجه به نظر می‌رسد؛ اما در جستار پیش رو، به منظور اطمینان از شناسایی تمامی عبارات‌های استعاری و مجازی، روش تحلیل الگوی استعاری<sup>۲</sup> استفان‌ویچ (۲۰۰۶ ب) که زیرمجموعه روش سوم، یعنی جست‌وجوی واحد(های) واژگانی حوزه مقصد به شمار می‌رود، با روش اول ترکیب می‌شود. کاربرد این دو روش در کنار هم دقت نظر در جست‌وجو را افزایش می‌دهد و درصد خطا در شناسایی عبارات‌های استعاری و مجازی را کمتر می‌کند.

روش تحلیل الگوی استعاری به این شکل است که ابتدا واحد یا واحدهای واژگانی مربوط به یک حوزه مقصد خاص انتخاب می‌شود. در مرحله بعد، تمام رخداد‌های آن واحد(ها) از داده‌های زبانی استخراج می‌شود و سپس الگوهای استعاری آن داده‌ها به وسیله پژوهش‌گر تعیین می‌شود. به باور

1. A. Stefanowitsch

2. Metaphorical Pattern Analysis (MPA)

استفانوویچ (۲۰۰۶ ب: ۸) الگوی استعاری: «عبارتی چندکلمه‌ای از یک حوزه مبدأ است که در درون آن یک واحد واژگانی از یک حوزه مقصد درج شده است»؛ برای مثال، در جمله «سینه من مالامال عشق توست» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۸۶) توالی واژگانی «سینه مالامال... است» مربوط به حوزه مبدأ ظرف است و واژه عشق هم به مثابه واژه منعکس‌کننده حوزه مقصد عشق درون این عبارت چندکلمه‌ای به کار رفته است و استعاره «عشق ماده درون ظرف است» را فعال کرده است.

پر واضح است که تمامی عبارت‌های استعاری الزاماً دربردارنده واحدهای واژگانی حوزه مبدأ و مقصد به طور هم‌زمان نیستند و در عبارتی استعاری همچون «یک نیمه خواستگار تازه پیدا کرده ام. کمی هلش بدهم به دام می‌افتد» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۹) که استعاره مفهومی «عشق دام است» را دربر دارد؛ هیچ واژه‌ای از حوزه مقصد عشق به چشم نمی‌خورد. این گونه عبارت‌های استعاری بی‌شک با روش سوم قابل شناسایی نخواهند بود و تنها روش نخست، یعنی مطالعه سطر به سطر آثار، آن‌ها را آشکار خواهد ساخت. لازم است گفته شود که به منظور جستجوی داده‌ها با روش سوم باید از یک نرم‌افزار واژه‌نما<sup>۱</sup> استفاده می‌شد و این نیاز با بهره‌گیری از نرم‌افزار واژه‌نمای انت‌کانک<sup>۲</sup> (آنتونی، ۲۰۱۴) محقق شد. پس از ترکیب دو روش استخراج عبارت‌های استعاری و مجازی، استعاره‌ها و مجازهای حوزه عشق شناسایی و دسته‌بندی شد؛ سپس مفاهیم وابسته به عشق از استعاره‌ها و مجازهای مفهومی عشق استخراج و بررسی شد. در پایان کار، با استفاده از داده‌های پژوهش، مدل شناختی عشق در رمان‌های دانشور ارائه شد.

#### ۴- استعاره‌های مفهومی عشق در رمان‌های دانشور

در استعاره‌های مفهومی ممکن است برای مفهوم‌سازی یک حوزه مقصد از حوزه‌های مبدأ متفاوت استفاده شود. این عامل باعث ایجاد استعاره‌های متفاوت برای مفهوم خاصی در فرهنگ‌ها و افراد مختلف می‌شود. «این استعاره‌ها توصیف مشترکی از یک مفهوم ارائه نمی‌دهند، بلکه جنبه‌های متفاوت آن را به طور جداگانه توصیف می‌نمایند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۷۶). در رمان‌های دانشور نیز، به‌منظور مفهوم‌سازی حوزه مقصد عشق از حوزه‌های مبدأ متفاوت و متنوعی استفاده شده است. در جدول (۱) حوزه‌های مبدأ مفهوم عشق همراه با فراوانی کاربرد آن‌ها در آثار پیش‌گفته آمده است.

1. concordancer  
2. AntConc  
3. L. Anthony

جدول (۱). حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی عشق در رمان‌های سیمین دانشور

ردیف	مبدأ	فراوانی	ردیف	مبدأ	فراوانی	ردیف	مبدأ	فراوانی
۱	انسان	۹	۱۶	کیمیا	۲	۳۱	راه‌نما	۱
۲	مادهٔ درون ظرف	۸	۱۷	ماده	۲	۳۲	کلید رمز	۱
۳	شیء	۸	۱۸	بنا	۲	۳۳	پاسخ	۱
۴	وحدت	۸	۱۹	نبرد	۲	۳۴	بار	۱
۵	مکان	۶	۲۰	بیماری	۱	۳۵	بند	۱
۶	بازی	۶	۲۱	آتش	۱	۳۶	غم	۱
۷	خوراک	۵	۲۲	نیروی طبیعی	۱	۳۷	موضوع	۱
۸	سرمایه	۴	۲۳	نور	۱	۳۸	نهاد	۱
۹	کالا	۴	۲۴	غریزه	۱	۳۹	طوفان	۱
۱۰	دام	۴	۲۵	رابطه	۱	۴۰	سپه‌سالار/ سلطان	۱
۱۱	نزدیکی فیزیکی	۳	۲۶	تجارت	۱	۴۱	ابزار رام کردن	۱
۱۲	راز	۳	۲۷	جشن	۱			
۱۳	عمل	۳	۲۸	امپراطوری جهانی	۱			
۱۴	سفر	۳	۲۹	دشمن	۱			
۱۵	نیروی فیزیکی	۳	۳۰	دریا	۱			

در استعاره «عشق به مثابهٔ غریزه» با نمود زبانی، «شادمانی و عشق جزو غرایز بشری است.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۴) نویسنده عشق را پدیده‌ای برخاسته از طبیعت انسان می‌داند. این استعاره به ما گوشزد می‌کند که عشق از انسان جداشدنی نیست و وجود آن برای ادامهٔ زندگی ضروری است. این استعاره به نوعی با غریزی بودن عشق ارتباط دارد؛ زیرا عاشق و معشوق به صورتی غریزی میل به نزدیکی با یکدیگر دارند. اوج نزدیکی فیزیکی، در استعارهٔ مفهومی «عشق به مثابهٔ وحدت»، حاصل می‌شود. استعارهٔ مفهومی عشق به مثابهٔ وحدت، با استعاره‌هایی زبانی همچون «با تو یکی می‌شدم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۱) و «به شرطی که در اثر انس و الفت شدید، روح هردو با هم، هماهنگ بشود» (همان: ۲۱۳) و همچنین استعارهٔ زبانی «از دل من حرف می‌زنی.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۹۵) نشان داده می‌شود.

بر مبنای نظر بارسلونا (۱۳۹۰: ۱۳۶) این گرایش وجود دارد که جفت‌های مکمل، مانند عاشق و معشوق، زن و شوهر و جسم و ذهن به مثابهٔ یک واحد در نظر گرفته شوند. عاشق و معشوق زمان خود را با یکدیگر سپری می‌کنند، افکار و احساسات خود را با هم در میان می‌گذارند و گاهی حتی از لحاظ جسمی یکی می‌شوند؛ بنابراین، استعاره‌های مفهومی صمیمیت به منزلهٔ نزدیکی جسمی و «عشق



به مثابه وحدت»، انعکاس مستقیم تجربه ما از روابط عاشقانه هستند. حضور پررنگ استعاره مفهومی اخیر را در ادبیات عرفانی خود می‌بینیم. کووچش (۱۳۹۴: ۳۵۲) نیز استعاره «عشق به مثابه وحدت» را روایت ایدئال و بازتاب ایده‌های سنتی‌تر درباره عشق و استعاره مفهومی «عشق به مثابه تجارت» را بازتاب ایده‌های امروزی‌تر درباره عشق می‌داند. در استعاره زبانی «هستی همه حساب‌ها را به هم می‌ریخت.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۱)

به هم ریختن حساب و کتاب‌ها به وسیله معشوق ماهیت تجاری رابطه عاشقانه را تداعی می‌کند. این نوع نگاه، شیء‌شدگی روابط انسانی به‌ویژه عشق را نشان می‌دهد که در شیء‌شدگی انسان در زندگی مدرن ریشه دارد. انعکاس این نگاه در استعاره‌های مفهومی عشق با حوزه‌های مبدأ متعددی مانند حوزه مبدأ ماده با نمود زبانی «آن همه عشق چه شد؟» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۰۹)، حوزه مبدأ شیء با نمود زبانی «عشق را زن‌ها اختراع کرده‌اند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۳۸)، حوزه مبدأ کالا با نمود زبانی «هستی گفته بود چیزیّه من تنها عشق من است» (همان: ۱۲)، حوزه مبدأ کیمیا با نمود زبانی «من خیال کردم که عشق مس وجود را طلا می‌کند» (همان: ۱۱۴) و در نهایت حوزه مبدأ سرمایه با نمود زبانی «گفت: هستی، من گدای عشق توأم.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۷۰) قابل مشاهده است. وجه هستی‌شناختی تجربه عشق در کانون توجه این گروه از استعاره‌های مفهومی قرار دارد.

در برخی استعاره‌های مفهومی دیگر نیز عشق ماده است؛ با این تفاوت که درون ظرف قرار دارد. استعاره مفهومی «عشق به مثابه ماده درون ظرف»، به صورت نظام‌مند از استعاره مفهومی عام رایج در حوزه احساسات به نام «احساس به مثابه ماده درون ظرف» نشأت می‌گیرد که خود از طرح‌واره تصویری ظرف به وجود آمده است. این استعاره بسامد بالایی در رمان‌های دانشور دارد و وجوه شدت و عمق در تجربه‌های عاشقانه را برجسته می‌کند. ظرف عشق در برخی از این استعاره‌ها، مانند استعاره «گفت: با تمام وجود می‌خواهم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲) کل وجود عاشق است.

در برخی استعاره‌های دیگر، مانند استعاره «مراد گفت: سینه من مالمال عشق توست.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۸۶) ظرف، سینه عاشق است. در پاره‌ای از استعاره‌ها، مانند استعاره «با تمام دل و جان به سوی شما آمدم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲۵) نیز دل و جان عاشق است؛ اما در بیشتر استعاره‌ها، ظرف عشق، دل عاشق است. نمود زبانی این نوع از استعاره‌های مفهومی در جمله‌هایی مانند «بچه‌ها که بیایند، با مهربانی‌های او و انس و عادت با او، یک عشق متعادل در دلت جا می‌گیرد.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۷۱) آشکار است.

همچنان که در مثال اخیر مشاهده می‌شود، عشق یا همان مادهٔ درون ظرف، جامد است. در مثال «مراد گفت: سینهٔ من مالامال عشق توست» (همان: ۱۷۶) که پیش از آن گفته شد، عشق مایع است و در مثال «حالا دیگر این مهر از دل زدودنی نبود.» (همان) عشق غبار/ گاز است. در تعدادی از این نوع استعاره‌های مفهومی که در استعاره‌هایی زبانی مانند «مراد دل‌باخته‌اش کرده بود» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۰)، «وقتی مرا با پای خودش به زندان آمد دانستم که دل‌بسته هستی نوریان است» (همان: ۷۲) و «دل‌نان برای دکتر بهاری رفته.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۵۹) ظاهر شده‌اند، دل که ظرف است، در قالب مجاز مفهومی، به جای مادهٔ درون ظرف؛ یعنی عشق نشسته است.

در واقع عاشق مهری را که در دل داشته است به معشوق باخته/ بسته است نه خود دل را. با نگاهی به هر یک از این مثال‌ها متوجه می‌شویم که عاشق در برابر معشوق منفعل است و ناخواسته تسلیم و گرفتار او شده است؛ برای نمونه در جملهٔ استعاری «مرا دل‌باخته‌اش کرده بود.»، عشق به صورت تلویحی چون یک بازی مفهوم‌سازی شده است که در آن عاشق ناخودآگاه به رقیب یا همان معشوق باخته است و چاره‌ای جز پیروی از او ندارد. در استعارهٔ زبانی «همان آن اگر می‌گفت: بیا روی نیمکت پارک عشق‌بازی کنیم، می‌کردیم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲) و استعارهٔ «به شرطی که با خیال مراد با او عشق‌بازی نکنی» (دانشور، ۱۳۹۵: ۷۱)، به‌صراحت شاهد ساخت استعارهٔ مفهومی «عشق به مثابهٔ بازی» هستیم.

در گروهی دیگر از استعاره‌های مفهومی حوزهٔ مبدأ نبرد بر حوزهٔ مقصد عشق نگاشت می‌شود. در این استعاره‌ها عاشق همواره نگران است که مبدا رقیبان عشقی او، معشوق را از چنگش درآورند؛ بنابراین تمام سعی او بر این است که در نبرد عاشقانه بر دیگر دل‌باختگان معشوق پیروز شود: «بیا همین الآن عقد کنیم، تا رقیب نیامده و تو را از چنگ من در نیاورده» (همان: ۸۹)، «هستی گفت: رقیب، مرا از چنگ شما در نمی‌آورد.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۹۰)

استعارهٔ مفهومی نظام‌مند دیگری که در طرح‌وارهٔ تصویری ظرف ریشه دارد، استعارهٔ مفهومی عشق به مثابهٔ مکان است. این استعاره با نمودهای زبانی «و شاید هر دومان، یا من تنها، سر از کوی عشق در آوردم.» (همان: ۳۹) یا «هستی نمی‌خواست آزادی را در عشقی بجوید که برایش مبهم بود.» (همان: ۱۸۱) یا «فعالاً میان هنر و سیاست و عشق و کارمندی اداره و کفر و ایمان در نوسان‌اند.» (همان) در پیکره به کار رفته است. در این مثال‌ها عشق به منزلهٔ مکانی است که می‌توان به آنجا رفت یا چیزی را در آن جستجو کرد. صورت عام این استعاره را در استعارهٔ مفهومی «احساسات به مثابهٔ مکان» می‌توان

دید که خود این استعاره می‌تواند از استعاره عام‌تری مانند «حالت‌ها به مثابه مکان» ساخته شده باشد. استعاره‌های مفهومی دیگری همچون «عشق به مثابه بنا»، با نمود زبانی «به علت عشق دیرپایتان به همدیگر» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴۰) و همچنین استعاره مفهومی «عشق به مثابه امپراطوری جهانی» با نمود زبانی «راه رستگاری بشریت بر پا داشتن امپراطوری جهانی عشق است» (همان: ۲۵۱)، از جمله استعاره‌های مفهومی ساختار رویداد هستند که مفهومی نزدیک به استعاره مفهومی «عشق به مثابه مکان» دارند. این استعاره‌های مفهومی بر وجه وجود و شناخت تجربه عشق تأکید می‌کنند.

نیرو از دیگر طرح‌واره‌های تصویری عام است که در فهم مفاهیم عاطفی کاربرد دارد. «استعاره مفهومی احساس به مثابه نیرو را می‌توان در سطح بالای طرح‌وارگی مشاهده کرد. هر دو مفهوم احساس و نیرو مفاهیمی در سطح عام هستند و می‌توانند در سطح خاص‌تر پدید آیند.» (کووچش، ۱۳۹۶ ب: ۷۸). همچنان که در استعاره‌های زبانی «عشق آزادکننده است» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۷۶) و «عشق تمرکز می‌دهد.» (همان: ۱۷۶) می‌بینید، این نیرو می‌تواند فیزیکی باشد. در برخی استعاره‌های مفهومی این نیرو طبیعی است و در سطح‌های جزئی‌تری مانند طوفان با نمود زبانی «چنان طوفانی درونم را زیر و رو می‌کرد که خواستم سرم را روی قلب او بگذارم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۳) و آتش با نمود زبانی «عشق‌ورزی آن دو از بارقه نور الهی به آن‌چنان شعله‌ای بدل شد که نمی‌توان نوشت»، باشد.

این گروه از استعاره‌ها بر وجه شدت تجربه عشقی تأکید دارند. در تعدادی دیگر از استعاره‌های مفهومی استفاده شده در رمان‌های دانشور از پدیده‌های طبیعی مانند دریا و نهال به مثابه حوزه‌های مبدأ برای حوزه مقصد عشق استفاده شده است. این نوع از استعاره‌ها با عبارت‌های زبانی چون «طول خواهد کشید تا نهال عشق و آرامش برآید» (همان: ۳۰۶) و «دریای عشق دریای وسیعی است.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۲۳) در پیکره مشخص هستند. در این استعاره‌ها وجه پدیدارشناختی عشق برجسته شده است. در استعاره زبانی اول، عشق پدیده‌ای لطیف و حساس است که زایش آن نیاز به گذشت زمان زیادی دارد. این نهال می‌تواند با مراقبت عاشقان رشد کرده، ثمر دهد و از سوی دیگر با اندکی کم‌توجهی خشک شده، از بین برود. در استعاره زبانی دوم، عظمت و هیبت عشق به تصویر کشیده شده است. در این استعاره نیز مفهوم عشق دارای جنبه‌های متناقض است. دریای عشق برای برخی از افراد مروراید و ماهی دارد و برای برخی دیگر طوفان و موج خون‌فشان.

در گروهی دیگر از استعاره‌های مفهومی وجه هستی‌شناختی عشق برجسته‌تر است. در این نوع از استعاره‌ها عشق شخصیتی انسانی دارد. در استعاره زبانی چون «عشق و هنر خواهران توأمان‌اند.» (همان:

۲۹۲) یا استعاره «اما عشق مدام بچه پس می‌اندازد.» (همان) «عشق به مثابه انسان» است. با اندک دقتی در مثال‌های اخیر متوجه می‌شوید که جنسیت خانم دانشور بر انتخاب و کاربرد واژه‌های «خواهر» و عبارت واژگانی «مدام بچه پس می‌اندازد» در این دو استعاره تأثیر داشته است. وی همچنین با انتخاب این واژگان به ارزشیابی عشق می‌پردازد و دو چهره مثبت و منفی از عشق تصویر می‌کند. «استعاره‌هایی که در آن‌ها شیء فیزیکی شخص پنداشته شده است، به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۶۱).

در هر یک از این استعاره‌ها جنبه‌های خاصی از انسان برگزیده شده است و بر آن تأکید می‌شود. گزینش نقش‌ها و جنبه‌های خاص از انسان، کمک می‌کند که استعاره‌هایی به مراتب دقیق و جزئی‌تر از عشق ساخته شود. در جمله‌های استعاری مانند «عشق وقتی به صحرای دل آدم خیمه می‌زند، آدم همه چیز را فدا می‌کند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲) و «اینک سپهسالار عشق وارد می‌شود» (همان: ۱۱۴) و همچنین استعاره «سپهسالار عشق در دل خیمه می‌زند.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۷۶)، عشق مقام بزرگ نظامی‌ای است که با فراخوانی و فعال‌سازی چارچوب سپاه در ذهن مفهوم‌سازی می‌شود. برای درک کامل این نوع از استعاره‌ها باید نسبت به ساختار، قوانین و رتبه‌های نظامی سپاه در پیشینه تاریخی و فرهنگی کشورمان شناخت داشته باشیم. کووچش (۱۳۹۶ ب: ۱۶۴) معتقد است که یکی از عوامل تفاوت استعاره‌های مفهومی در زبان‌های مختلف، داشتن حافظه متفاوت است. از آنجا که زبان ماهیتی گذشته‌محور دارد، بسیاری از استعاره‌هایی که به کار می‌بریم، ممکن است تأخیر زمانی معینی را بین تجربه امروز ما از جهان و تجارب وابسته به حوزه مبدأ گذشته نشان دهند.

در استعاره‌های دیگری با مبدأ انسان چون «عشق مراد، دستم را از پشت بسته» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۹)، عشق دشمنی بی‌رحم است که عاشق را اسیر کرده، او را از انجام هر کاری ناتوان ساخته است. دسته‌ای از استعاره‌های مفهومی نیز هستند که در آن‌ها امور مربوط به انسان بر حوزه مقصد عشق نگاشت می‌شوند. در استعاره مفهومی عشق به مثابه عمل با نمودهای زبانی «حالا که کاری نمانده پس عشق می‌ورزم» و «شرق یاد می‌دهد که بر خود مسلط باشیم و عشق بورزیم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۰۰) عبارت واژگانی «عشق ورزیدن» عمل بودن عشق را نشان می‌دهد.

در گروهی دیگر از استعاره‌های مفهومی مربوط به عشق استفاده شده در این پیکره، جنبه اسیرکنندگی عشق به صورتی برجسته‌تر دیده می‌شود. در این طیف از استعاره‌ها، معشوق صیادی است

که با اندکی خودنمایی و مهارت می‌تواند، عاشق را به دام بیندازد و او را دست‌آموز کند. در استعاره‌های زبانی «یک نیمه خواستگار دارم کمی هلمش بدهم به دام می‌افتد.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۹)، عشق با مبدأ حوزه دام و در جمله استعاری «رشته‌ای که هستی به گردش بسته بود، محکم بود» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۱)، با حوزه مبدأ بند و در استعاره زبانی «نتوانستی سلیم را رام بکنی.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۵۶) با حوزه مبدأ ابزار اهلی کردن حیوان وحشی مفهوم‌سازی شده است. با دقت در این مثال‌ها، مشخص می‌شود که معشوق نسبت به عاشق از قدرت بسیار بیشتری برخوردار است؛ از همین رو به صورت خودآگاه سعی می‌کند، عاشق یا همان حیوان وحشی را غافل‌گیر کرده، او را گرفتار و رام خود کند.

در مقابل، عاشق در بیشتر موقعیت‌ها ناخودآگاه دچار عشق می‌شود و در برابر این عشق کاملاً منفعل است. «احساسات نیروهایی هستند که در نتیجه علت‌های خاصی، مستقل از خویشتن عاقل یا آگاه پدید می‌آیند و در بیشتر موارد باید تحت کنترل قرار بگیرند.» (کووچش، ۱۳۹۶: ب: ۱۳۷) همچنین در استعاره مفهومی عشق به مثابه بیماری با نمود زبانی «این همه سال مبتلای مراد بود» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۴)، گرفتار بودن عاشق به وسیله معشوق نشان داده می‌شود. تجربه عشق برای عاشق همانند تجربه درد برای بیمار است. برای عاشق، عشق نه تنها عاملی نشاط‌آور پنداشته نمی‌شود؛ بلکه قدرت انجام امور طبیعی را از او می‌گیرد و دچار غمش می‌کند. نمود این حالت را در استعاره مفهومی «عشق به مثابه غم» با نمود زبانی «غم دخترها یا غم عشق بود یا سر درگمی سیاسی» (همان: ۱۴۷)، می‌توان دید. این گروه از استعاره‌ها به وجه ارزشیابی تجربه عشق می‌پردازند و عشق را عاملی آزاردهنده برای دو طرف رابطه عاشقانه به‌ویژه عاشق نشان می‌دهند؛ در حالی که در پاره‌ای دیگر از استعاره‌ها، عشق چهره‌ای مثبت و یاری‌رسان دارد و انسان را در راه رسیدن به کمال و آرامش راهنمایی می‌کند.

در استعاره «عشق به مثابه پاسخ» با نمود زبانی «عشق جواب مسئله است» (دانشور، ۱۳۹۵: ۶۲) و استعاره «عشق به مثابه نور» با نمود زبانی «عشق، به گونه نور هدایت‌گر کائنات، به پیروزی دست یابد» و استعاره «عشق به مثابه جشن» با نمود زبانی «خیال کرده بود که این بار از شادی و هیجان عشق است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۳) و استعاره «عشق به مثابه کلید رمز» با نمود زبانی «امید و عشق و اعتماد به نفس، کلید رمز همین سه تاست» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۶۷)، ارزیابی مثبتی از مفهوم عشق ارائه شده است.

استعاره مفهومی «عشق به مثابه سفر» از رایج‌ترین استعاره‌های ساختار رویداد است که در شناخت عشق کاربرد دارد. در استعاره زبانی «تازه اول عشق است استاد!» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۴) افزون بر پایان نامعلوم رابطه عاشقانه، ناملايمات و دشواری‌های مسیر عشق نیز نشان داده شده است. در جمله استعاری «زن

گفت می‌سایید و... وسط آسمان به هم می‌رسید.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۷۱) عاشقان مسافرانی هستند که مسیری را با هم طی می‌کنند. آنان با گذر از چالش‌های پیش رو، تفاوت‌های میان خود را در بستر تفاهمی هضم می‌کنند و به وحدتی مقدس و جاودان، همراه با شادی می‌رسند؛ اما همچنان که در استعارهٔ زبانی «شاید خاطره‌هایی از عشق‌های بی‌فرجام!» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۱۸) مشخص است، همهٔ سفرهای عشق به مقصد دل‌خواه منتهی نمی‌شوند و تنها خاطره‌های این سفر بی‌سرانجام در ذهن هم‌سفران مدام مرور می‌شود. استعارهٔ مفهومی «عشق به مثابهٔ سفر» از راه نگاشت‌های زیر دریافت می‌شود:

عشق: سفر؛ عاشقان: مسافران؛ رابطهٔ عاشقانه: وسیلهٔ نقلیه؛ سختی‌های موجود در رابطهٔ عاشقانه: مشکلات سفر؛ لذت‌های رابطهٔ عاشقانه: مناظر و زیبایی‌های مسیر سفر؛ انتخاب‌های مربوط به رابطهٔ عاشقانه: تصمیم دربارهٔ مسیر سفر و پیشرفت به‌دست‌آمده در رابطهٔ عاشقانه: مسیر پیموده‌شده.

استعارهٔ مفهومی «عشق به مثابهٔ خوراک» از دیگر استعاره‌های مفهومی ساختاری است که به منظور شناخت جنبه‌های خاصی از مفهوم عشق در این پیکره به کار رفته است. استعاره‌های زبانی مانند «عشق و امید و اعتماد به نفس، هر سه‌شان یک لقمه شدند» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۶۷)، «بگو که دوستم داری. من مزهٔ التهاب و شور عشق را چشیده‌ام.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۱)

مفهوم میل و اشتیاق به انجام تجربهٔ عشق و پیامدهای عاطفی آن را برجسته می‌سازند. در این نوع از استعاره‌ها عشق مانند غذا یکی از نیازهای اساسی انسان است که بهره‌مندی از آن برای ادامهٔ زندگی ضروری است. «در زبان انگلیسی نیز در بیشتر موارد مردان، زنان را خوردنی‌های شیرین در نظر می‌گیرند اگرچه زنان نیز در روابط زناشویی مردان را غذا می‌دانند.» (کووچش، ۱۳۹۵: ۲۷۰) استعارهٔ مفهومی پیش‌گفته، بیشتر بر وجه پدیدارشناختی تجربهٔ عشق تمرکز دارد.

##### ۵- مجازهای مفهومی عشق در رمان‌های دانشور

در رمان‌های دانشور بخشی از مفهوم‌سازی حوزهٔ مقصد عشق در قالب مجازهای مفهومی صورت گرفته است. همهٔ این مجازهای مفهومی از اصل عام مجازی «واکنش‌های یک احساس به‌جای احساس» پیروی می‌کنند که بر مبنای مجاز مفهومی «معلول به‌جای علت» است. این واکنش‌ها نیز موافق با نظر کووچش (۱۹۸۶ و ۲۰۱۰) از نوع واکنش‌های فیزیولوژیکی، رفتاری و عاطفی - احساسی هستند. در جدول (۲)، انواع مجازهای مفهومی عشق همراه با پنج مثال برای هر یک از انواع این مجازها و فراوانی آن‌ها نشان داده شده است.

جدول (۲). انواع مجازهای مفهومی عشق در رمان‌های دانشور

ردیف	نوع مجاز مفهومی	مثال‌ها	فراوانی
۱	واکنش‌های عاطفی - احساسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>▪ طاقت دوری تو را ندارم.</li> <li>▪ هستی از این دنده به آن دنده می‌شد. خواب از او گریخته بود.</li> <li>▪ یک روز که نمی‌بینمت مثل مرغ سرکنده‌ام.</li> <li>▪ در اشتیاق دیدار، به قول خودش می‌سوخت.</li> <li>▪ تو که می‌آیی غصه از دل آدم می‌رود.</li> </ul>	۱۵
۲	واکنش‌های رفتاری	<ul style="list-style-type: none"> <li>▪ دستش را گرفتم، محکم. ناچار واداد. دستش را روی چشم و دهانم گذاشتم و بوسیدم.</li> <li>▪ استاد مانی، دست پزمرده زن را گرفت و کنار خود نشاندش و موهایش را بوسید.</li> <li>▪ سلیم راست نشست و چشم به او دوخت.</li> <li>▪ یوسف صورت زن را در دو دست گرفت و روی اشک‌ها را بوسید.</li> <li>▪ سر او را روی شانه خود گذاشت و گردنش را نوازش کرد و لاله گوشش را بوسید.</li> </ul>	۱۱
۳	واکنش‌های فیزیولوژیکی	<ul style="list-style-type: none"> <li>▪ چنان التهایی داشتم، قلبم چنان تند تند می‌زد.</li> <li>▪ هستی داغ می‌شد.</li> <li>▪ از تلفن دور نمی‌شد تا زنگش را بزند و دلش را بفشرد.</li> <li>▪ به او چشمکی زد که دلش را فشرد.</li> <li>▪ سلیم می‌توانست زنش را چنان ببوسد که نفسش بند بیاید.</li> </ul>	۷

همچنان که در ردیف یک از جدول (۲) قابل مشاهده است، جمله‌هایی برای مجازهای مفهومی برای مثال آمده است که در آن‌ها از واکنش عاطفی - احساسی شخص عاشق به جای مفهوم عشق استفاده شده است. در این جمله‌ها بیان حالت‌های عاطفی - احساسی یک فرد، همچون ناتوانی و ناشکیبایی در تحمل دوری کسی، بی‌خوابی، التهاب و بی‌قراری در حسرت دیدار کسی و شادی حاصل از آمدن کسی، نشانی از وجود عشق در آن شخص هستند.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره شود، این است که استعاره‌ها و مجازهای مفهومی می‌توانند به دو روش بر هم کنش داشته باشند. نخست آنکه نگاشت مجازی مرسل قلمروی مبدأ یک استعاره را فراهم می‌کند و دوم آنکه برون‌داد یک نگاشت استعاری، به قلمروی مبدأ یک مجاز مرسل تبدیل می‌شود. (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۲۰۴). در جمله‌های مجازی پیش‌گفته نیز می‌توان با استفاده از روش اول استعاره‌هایی ساخت. استعاره‌های مفهومی «عشق به مثابه ناشکیبایی»، «عشق به مثابه بی‌خوابی»، «عشق به مثابه بی‌قراری»، «عشق به مثابه آتش» و «عشق به مثابه شادی» به ترتیب می‌توانند بر پایه جمله‌های مجازی ردیف یک در جدول (۲) ایجاد شوند.

با نگاهی به ردیف دوم در جدول (۲) می‌توان دریافت که واکنش‌های رفتاری همچون نوازش کردن کسی، دستش را در دست گرفتن، خیره شدن به او و بوسیدنش، نشانه‌هایی از عشق نسبت به آن شخص هستند. در زندگی واقعی نیز از این قبیل رفتارها به وسیله عاشق و معشوق بارها تجربه می‌شوند. اغلب این نوع از مجازهای مفهومی نیز می‌توانند پایه ساخت استعاره مفهومی «عشق به مثابه نزدیکی فیزیکی» باشند. «بارسلونا، لیکاف، کووچش و دیگر زبان‌شناسان نیز انگیزتگی مجازی بیشتر استعاره‌ها برای احساس را بر اساس پاسخ‌های رفتاری یا فیزیولوژیکی به احساسات می‌دانند.» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۵۳)

به باور لیکاف و جانسون (۱۳۹۵: ۹۵) هنگامی که حوزه‌ای از تجربه به طور منظم هم‌زمان با یک حوزه حسی - حرکتی فعال شود، از راه تغییرات وزنی سیناپسی، ارتباط‌های نورونی دائم برقرار و تثبیت می‌شود. از همین رو، نظام مفهومی انسان در بیشتر مواقع برای مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی از کارکرد اعضای مشخصی از بدن او بهره می‌گیرد؛ برای مثال برای مفهوم‌سازی مجازی حوزه انتزاعی گفتار، اندیشه و مسئولیت به ترتیب از عضوهای زبان، سر، شانه یا گردن استفاده می‌کند. در آخرین نوع از مجازهای مفهومی نیز که در ردیف سوم جدول (۲) نشان داده شده‌اند، نشانه‌هایی مانند ضربان تند قلب، داغ شدن، فشرده‌گی قلب و بند آمدن نفس در هنگام بوسیدن، واکنش‌هایی فیزیولوژیکی هستند که ناخودآگاه و هم‌زمان با تجربه عشق، در شخص عاشق بروز کرده، عشق او را نسبت به معشوق فاش می‌کنند. همچنان که در این مجازها مشاهده می‌شود، قلب در مفهوم‌سازی حوزه انتزاعی عشق نقشی اساسی دارد. از همین رو همه مجازهای مفهومی عشق که در آن‌ها از واژه قلب/دل استفاده شده است، مبنایی مجازی برای استعاره مفهومی «قلب/دل به مثابه مرکز عشق» می‌توانند باشند.

## ۶- مفاهیم وابسته به عشق در رمان‌های دانشور

از نظر کووچش (۱۳۹۶ الف: ۱۷۸) مفاهیم وابسته به عشق به یک اندازه با عشق مرتبط نیستند و درجه‌های متفاوتی از وابستگی به عشق را دارند. در پژوهشی دیگر، کووچش (۱۹۸۸: ۱۲۵) می‌نویسد که برخی از مفاهیم وابسته به عشق مثل علاقه، محبت و اشتیاق، بیشترین تمرکز را بر عشق دارند و بخش اصلی و سازنده مفهوم عشق هستند. در مقابل مفاهیمی مانند دوستی و احترام گذاشتن، سکس، شادی و مراقبت، رابطه کم‌رنگ‌تری با عشق دارند. به تعبیری دیگر، این‌گونه مفاهیم سازنده مفهوم عشق نیستند؛ بلکه با مفهوم عشق همراه هستند. از نظر وی، «روش تشخیص مفاهیم وابسته به عشق، بررسی استعاره‌های مفهومی مربوط به عشق به‌ویژه معشوق است.» (کووچش، ۱۹۹۱: ۸۷)



پس از این بررسی استعاره‌های مفهومی عشق در رمان‌های دانشور، مشخص شد که در این رمان‌ها مفاهیم وابسته‌ای همچون دوست داشتن، شور و اشتیاق، قدرت و سکس سازنده مفهوم عشق و مفاهیمی مانند شادی، از خودگذشتگی، بی‌قراری و التهاب، انس و الفت، گرفتاری، مراقبت و هم‌دردی، امنیت و آرامش، همراه یا نتیجه مفهوم عشق هستند.

#### ۷- مدل‌های شناختی عشق در رمان‌های دانشور

در پیکره زبانی پژوهش حاضر، یک مدل شناختی از عشق قابل تشخیص است. در این مدل شناختی، عاشقان پس از گذراندن چالش‌هایی در رابطه، بالاخره با هم ازدواج می‌کنند. از دیدگاه استرنبرگ<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) این گونه از عشق در گروه «عشق‌های کامل» (مصرفی) قرار می‌گیرد. در این نوع عشق، افزون بر شور و صمیمیت، تعهد نیز وجود دارد. این مدل شناختی عشق به پیروی از نظر کووچش (۱۹۸۶) و (۲۰۱۰) از استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفاهیم وابسته به عشق ساخته شده است و چهار مرحله دارد.

#### ۱- عامل ایجاد عشق

- موقعیت خاصی زمینه‌آشنایی دو شخص را ایجاد می‌کند.

- آنان پس از مدت کوتاهی با هم دوست و صمیمی می‌شوند.

#### ۲- عشق

- کم‌کم راز عشق بر آن‌ها فاش می‌شود.

- آن‌ها به سرعت جذب همدیگر می‌شوند.

- آنان در آنچه اتفاق می‌افتد، دخل و تصرفی ندارند و سرگشته‌اند.

- شدت عشق آنان به حداکثر می‌رسد.

- این شدت عشق در آنان وابستگی‌ها و محدودیت‌هایی به وجود می‌آورد.

#### ۳- کنترل

- تلاش برای کنترل عشق صورت می‌گیرد؛ اما موفقیت‌آمیز نیست.

- آنان تسلیم عشق و منفعل هستند.

- شدت عشق همچنان در حداکثر است.

- آنان عشق را در یک هماهنگی کامل جسمی و روانی تجربه می‌کنند.

- آنان همدیگر را همچون یک شخص احساس می‌کنند و از دل هم حرف می‌زنند.
- عشق باعث واکنش‌های فیزیولوژیکی مانند فشردگی و ضربان تند قلب در آنان می‌شود.
- عشق باعث ایجاد حالت‌هایی عاطفی همچون بی‌قراری و التهاب، دل‌تنگی، نزدیکی فیزیکی، شادی در آنان می‌شود.
- عشق باعث واکنش‌های رفتاری همچون نگاه‌های عاشقانه، نوازش و بوسیدن در آنان می‌شود.
- ۴- کنش
  - عاشقان با هم ازدواج می‌کنند.
  - آنان بر این باور هستند که به عشق واقعی دست یافته‌اند.
  - این عشق یک نیاز ضروری برای زندگی آنان است.
  - این عشق باعث ایجاد شادی و موفقیت در زندگی آنان می‌شود.
  - این عشق ابدی است.
  - این عشق می‌تواند با مفاهیمی چون دوست داشتن، میل به نزدیکی فیزیکی، فداکاری، مراقبت، اشتیاق، صمیمیت، شادی و احساس انرژی و قدرت توصیف شود.

#### ۸- نتیجه‌گیری

پس از بررسی مفهوم‌سازی شناختی عشق در پیکره رمان‌های دانشور بر پایه نظریه مفهوم‌سازی شناختی احساسات کووچش (۱۹۸۶ و ۲۰۰۳) مشخص شد که عشق در این رمان‌ها یک مدل شناختی دارد. در این مدل شناختی عاشقان با هم ازدواج می‌کنند. مدل شناختی عشق در رمان‌های دانشور از (۴۱) حوزه مبدأ متفاوت همچون ماده درون ظرف، وحدت، داد و ستد، انسان، نیرو، سفر، شیء، سرمایه، کالا، خوراک و... و تعدادی مجاز مفهومی با الگوی عام «واکنش‌های احساس به‌جای احساس» در سه گروه واکنش‌های فیزیولوژیکی، عاطفی و رفتاری همراه با (۱۱) مفهوم وابسته به عشق مانند دوست داشتن، شور و اشتیاق، قدرت و سکس‌سازنده عشق و مفاهیمی همچون شادی، ازخودگذشتگی، بی‌قراری و التهاب، انس و الفت، وابستگی عاطفی، مراقبت و هم‌دردی، امنیت و آرامش که همراه یا نتیجه عشق هستند، ساخته شده است.

با توجه به این یافته‌ها می‌توان گفت که عشق موجود در رمان‌های دانشور، مفهومی ساده و همگن نیست؛ بلکه ترکیبی از عناصری مانند شناخت‌ها (عشق رابطه است)، باورها (عشق بزرگ‌ترین راز آفرینش است)، حالت‌های عاطفی (یک روز که نمی‌بینمت مثل مرغ سرکنده‌ام)، رفتارها (سلیم راست

نشست و چشم به او دوخت) و واکنش‌های فیزیولوژیکی (چنان‌التهابی داشتیم، قلبم چنان تند تند می‌زد) است. تعریف گسترده‌ی پیش‌گفته از مفهوم عشق بیان‌گر این نکته است که تنها با تکیه و تأکید بر یک یا دو مورد از عناصر ذکر شده، نمی‌توان تعریف کاملی از عشق ارائه داد. با تحلیل این پژوهش و دستاوردهای آن، در قالب یک نتیجه کلی می‌توان ادعا کرد که همبستگی نظام‌مند بین زبان، مفهوم‌سازی و تجربه وجود دارد؛ بنابراین مطالعه زبان و ادبیات فارسی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی مطالب زیادی در مورد مفهوم‌سازی و انواع تجربه‌های جسمانی، اجتماعی و فرهنگی فارسی‌زبانان به ما می‌آموزد.

### منابع

بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰). *استعاره و مجاز با رویکرد شناختی*. مترجم: فرزانه سجودی؛ لیلا صادقی و تینا امراللهی. تهران: نقش جهان.

دانشور، سیمین (۱۳۴۸). *سووشون*. تهران: خوارزمی.

----- (۱۳۸۰). *ساریان سرگردان*. تهران: خوارزمی.

----- (۱۳۹۵). *جزیره سرگردانی*. تهران: خوارزمی.

زرقانی، سید مهدی، محمد جواد مهدوی و مریم آیاد (۱۳۹۲). تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی. *جستارهای ادبی*، ۴۶ (۴)، ۱-۳۰.

----- (۱۳۹۳). *تطور استعاره عشق از سنایی تا مولانا*. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، ۶ (۱۱)، ۴۳-۷۹.

قوام، ابوالقاسم و ثمین اسپرغم (۱۳۹۴). بررسی استعاره‌های «عشق» و «معشوق» در دوبیتی‌های عامیانه منطقه خراسان بر بنیاد نظریه استعاره شناختی. *کهن نامه ادب پارسی*، ۶ (۳)، ۱-۲۷.

کووچش، زولتان (۱۳۹۴). *استعاره در فرهنگ*. مترجم: نیکتا انتظام. تهران: سیاه‌رود.

----- (۱۳۹۵). *زبان، ذهن و فرهنگ مقدمه‌ای مفید و کاربردی*. مترجم: جهان‌شاه میرزاییگی. تهران:

آگاه.

----- (۱۳۹۶ الف). *استعاره مقدمه‌ای کاربردی*. مترجم: جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.

----- (۱۳۹۶ ب). *استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره*. مترجم: جهان‌شاه میرزاییگی.

تهران: آگاه.

لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. مترجم: هاجر آقا ابراهیمی. تهران: علمی.

----- (۱۳۹۵). *فلسفه جسمانی. ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب*. مترجم:

جهانشاه میرزاییگی. تهران: آگاه.

هاشمی، زهره و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۲). نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی. *مجله ادب پژوهی*، ۷ (۲۶)، ۴۹-۷۱.

----- (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره؛ نظام‌های استعاره‌ی عشق در متون عرفانی مشهور بر اساس نظریه استعاره شناختی. تهران: علمی.

## References

- Anthony, L. (2014). AntConc (Version 3.4.3) [Computer Software]. Waseda University: Japan, Retrieved from <http://www.laurenceanthony.net/software/antconc>.
- Kövecses, Z. (1986). *Metaphors of anger, pride and love: A lexical approach to the structure of concepts*. Amsterdam: John Benjamin.
- (1988). *The language of love: The semantics of passion, in conversational English*. Lewisburg, PA: Bucknell University Press.
- (1990). *Emotion concepts*. New York: Springer-Verlag.
- (1991). A linguist's quest for love. *Journal of Social and Personal Relationships*, 8 (1), 77-97.
- (2003). *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (2010). *Metaphor. A Practical Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Pirzad, Sh., A. Pazhakh & A. Hayati. (2012). A comparative study on basic emotion conceptual metaphors in English and Persian literary texts. *International Education Studies*, 5 (1), 200-207.
- Romano, M. (1998). The scope of metaphor for friendship in old English and Old Norse: A contrastive analysis. *RESLA*, 13, 305-314.
- Stefanowitsch, A. (2006 a). Corpus-based approaches to metaphor and metonymy. In: A. Stefanowitsch and S. T. Gries (Eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 1-16). Berlin: Mouton de Gruyter.
- (2006 b). Words and their metaphors: A corpus-based approach. In: A. Stefanowitsch & S. T. Gries (Eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 1-16). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Sternberg, R. J. (1986). A triangular theory of love. *Psychological review*, 93 (2), 119-135.
- Yang, G. (2002). *Love and its Conceptual Metaphors in Mandarin: Aspectual Classification*. Unpublished Manuscript, Department of Linguistics, University of California at Berkeley.

